

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۹،
پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۹-۴۲

مناسبات وزیران و امیران در عصر تیموری (بررسی موردی رابطه غیاث الدین پیر احمد خوافی با امیران و وزیران تیموری)*

مریم اورعی قدیری / فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی^۱
دکتر عبدالرحیم فنوت / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۲
دکتر جواد عباسی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۳

چکیده

در دوره تیموری، امیران اغلب ترک- مغول و وزیران ایرانی بودند. عدم تمایز بین امور لشکری و کشوری و قدرت و اقتدار امیران و کوشش دیوانسالاران ایرانی برای حفظ منافع خود، زمینه کشمکش و رقابتی دائم را بین آنان فراهم ساخته بود. دوره طولانی وزارت خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی (م ۸۵۷ق)، از وزرای معروف شاهرخ تیموری، که توانست در برابر امیران موقعیت خود را حفظ کند، در تاریخ تیموریان حایز اهمیت بسیار است. در این مقاله مناسبات دو نهاد وزارت و امارت، با تأکید بر وزارت خواجه غیاث الدین پیراحمد، مورد بررسی خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها: وزارت، امارت، امرای تیموری، پیراحمد خوافی

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۳/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۸/۱۲

1. Email: m.oracee65@gmail.com
2. Email: abdollahimghanavat@yahoo.com
3. Email: abbasiiran@yahoo.com

مقدمه

حکومت‌ها در ایران معمولاً دو گروه از کارگزاران را در اختیار داشتند؛ امرا یا «اهل شمشیر» و ماموران دیوانی یا «اهل قلم». به هر یک از این گروه‌ها وظایفی تفویض شده بود، اما این تقسیم قدرت مانع از مشارکت کارکنان هر بخش در دیگری نمی‌شد. در دوره سلجوقیان، وزیر بر تمام امور دیوان بخصوص امور مالی نظارت داشت (لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۰۲). نفوذ وزیران تا زمان مرگ نظام‌الملک (۴۸۵ق) بیش از امیران بود، اما پس از مرگ وی، بتدریج امیران، دیوانیان ایرانی را از اعمال قدرت باز داشتند (لمبتن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ۵۵). در دوره خوارزمشاهیان رقابت بین اهل قلم و شمشیر همچنان ادامه داشت. از موارد کشمکش میان امیران و وزیران در این دوره می‌توان به اختلاف شرف‌الملک، وزیر سلطان جلال‌الدین (حک. ۶۱۷-۶۲۸ق)، با امیران نظامی اشاره کرد (نسوی، ۱۵۴). در دوره استیلای مغولان، پس از وقفه اولیه که در تداوم دیوانسالاری ایرانی به وجود آمد و وظایف وزیر در مقایسه اختیارات امیران مغول محدود شد، بتدریج زمینه برای احیای تشکیلات دیوانی فراهم گردید. امیران در این دوره از قدرت و جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار بودند. برخورداری امیران از چنین جایگاهی از یک سو و تلاش دیوانسالاران ایرانی برای مهار قدرت و نفوذ آنها از سوی دیگر، ابعاد وسیعی به این کشمکش بخشید. البته باید به این نکته توجه کرد که میان برخی امیران و وزیران نیز مناسبات نزدیکی وجود داشت، زیرا گاهی عناصر دیوانی حاضر به همکاری در جهت تامین منافع امرا می‌شدند و این از نظر امیران مغول ایده‌آل بود. اما اگر آنان کمترین بی‌اعتنایی به امرا و سیاست‌های آنان نشان می‌دادند، مورد قهر و دشمنی قرار می‌گرفتند (عباسی، ۱۷۷) چنانکه نفوذ سعدالدوله وزیر، برای امرای مغول قابل تحمل نبود. از این رو امیران از بیماری ارغون (حک. ۶۸۳-۶۹۰ق) استفاده کرده و وزیر را به قتل رساندند (همدانی، ۱۱۸۱/۲). در زمان ایلخانان گاه منصب امارت با وزارت جمع می‌شد و امیرالامرا قدرتی بسیار و اختیاری فراوان داشت. نمونه‌هایی از جمع منصب وزارت و امارت را می‌توان در حکومت ارغون، کیخاتو (حک. ۶۹۰-۶۹۴ق) و ابوسعید (حک. ۷۱۶-۷۳۶ق) مشاهده کرد (وصّاف، ۴۳۵/۳؛ مستوفی، ۵۹۵-۶۱۷). اینچنین در دوره ایلخانان رقابت و کشمکش میان امیران و وزیران همچنان ادامه یافت و در مواردی عمق و شدت بیشتری پیدا کرد.

در دوره تیموری، پس از سلطان، امیران، بیگ‌ها و وزیران قرار داشتند. دیوانسالاری تیمور (حک. ۷۷۱-۸۰۷ق) از دو دیوان مرکزی تشکیل شده بود: «دیوان اعلی» که دیوانسالاران ایرانی در آن کار می‌کردند (منز، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ۱۵۳) و «دیوان جغتای» که مجموعه‌ای از مناصب متفاوت بر بنیاد الگو و روش‌های سیاسی ترکی-مغولی در آن متمرکز و در برگیرنده مناصب ایالتی، حکومت مرکزی، مناصب درباری و لشکری بود (همو، ۲۴۲). در این دوره به دلیل آشنایی امیران با فرهنگ ایرانی، همکاری نزدیکی بین وزیران ایرانی و امیران وجود داشت. البته تیمور از امیران جغتایی که با سنت ایرانی آشنا بودند، برای محدود کردن قدرت و استقلال ایرانیان استفاده می‌کرد. امیران جغتایی تیمور، اغلب در امور کشوری و دیوانسالاری ولایتی و حتی امور مالی که در قلمرو دیوانسالاری ایرانی بود، دخالت داشتند (همو، ۱۵۴). گردآوری مالیات‌ها و بازرسی دیوانهای محلی در ولایات که وظیفه اصلی «دیوان اعلی» بود، شاهی گویا برای نشان دادن چگونگی اشتراک وظایف در میان کارگزاران ایرانی و جغتایی تیمور بود. مثلاً در فتح دهلی، جلال‌الاسلام و امرای دیوان بر دروازه شهر نشستند و «توجیه مال امانی، نسق می‌کردند» (یزدی، ۹۳۸/۱). همچنین در فتح دمشق، امیر شیخ‌نورالدین، امیر شاه ملک و امیرالله‌داد به همراه مسعود سمنانی و جلال‌الاسلام گردآوری مالیات را برعهده داشتند (همو، ۱۰۷۷/۲). بعضی از وزیران تیمور نیز فرماندهی جنگ را برعهده داشتند (منز، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ۱۵۶)؛ مثلاً خواجه مسعود سمنانی در بعضی لشکرکشی‌ها شرکت داشت و در محاصره بغداد بر اثر اصابت تیری درگذشت (خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۴۱). در مواردی نیز امیران جغتایی منصب وزارت را برعهده داشتند. امیرخواجه ایناق مدتی وزارت و نیابت امیرانشاه (م ۸۱۰ق) را برعهده داشت (یزدی، ۹۹۴/۲).

در دوره شاهرخ (حک. ۸۰۷-۸۵۰ق) نیز دیوانیان ایرانی و امیران ترک - مغول در دستگاه دیوانسالاری مرکزی وی فعالیت داشتند. البته باید به این نکته اشاره کرد که تعداد زیادی از امرای قدرتمند در اوایل عهد شاهرخ مرده بودند و بستگان آنان تنها بخشی از قدرت ایشان را به ارث بردند. بنابراین مرگ امرای قدرتمند موجب تغییر در مناسبات قدرت و تمرکز روز افزون آن در دست تعداد کمتری از افراد شد. از این رو قدرت امیرانی همچون علیکه و فیروزشاه افزایش یافت. بر اساس گزارش‌های تاریخی، حاکمان هرات جرأت برکناری کوتوال

قلعه اختیارالدین را که رفتار وی خشونت آمیز بود، نداشتند، زیرا وی از منسوبان علیکه بود (سمرقندی، دفتر اول، ۴۶۹/۲). امیران در این دوره جایگاهی قابل توجه داشتند و عالی ترین امرا، «امیر دیوان» بود که در هر دو عرصه دیوانی و نظامی فعالیت می کرد (منز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ۶۹). به عنوان نمونه می توان به امیر فرمان شیخ اشاره کرد که در سال ۸۲۲ق ضبط اموال قلعه سلطانیه را بر عهده داشت (فصیح خوافی، ۲۴۳/۳). گاه نظارت بر شهر نیز بر عهده امیران قرار داشت. مثلاً شاهرخ در سال ۸۳۸ق حکومت دارالسلطنه هرات را به امیر نظام الدین فرمان شیخ واگذار کرد و صاحب اعظم امیرعلی شقانی^۱ و خواجه رمضان تونی را «به ضبط دیوان گذاشت» (سمرقندی، دفتر اول، ۴۴۷/۲). او همچنین در سال ۸۴۳ق امور دارالسلطنه را به امیر علیکه کوکلتاش داد و جمعی از دیوانیان را نیز زیر نظر او قرار داد (همو، دفتر اول، ۴۹۲/۲). در دوره شاهرخ نیز همچون گذشته، برخی وزیران علاوه بر نقش های دیوانی در زمینه نظامی فعالیت و شهرت داشتند؛ معزالدین ملک حسین علاوه بر داشتن مسؤولیت دیوانی، نظامی مهمی بود. شاهرخ در سال ۸۴۰ق گروهی را به ریاست معزالدین ملک حسین، چقماق شامی و امیرغنا شیرین برای حمایت از عامل خود به هرمز فرستاد (منز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ۱۵۴)، حکومت فارس را در سال ۸۴۵ق به معزالدین ملک حسین داد و او عضو گروه امرای بزرگ فارس گردید (سمرقندی، دفتر اول، ۵۰۷/۲).

به نظر می رسد وظایف و مهارت های دیوانیان با امیران و سایر گروه ها تداخل داشت. نمونه ای از نخستین برخوردها میان دیوانسالاران ایرانی با امیران را در برخورد خواجه غیاث-الدین سالار با امیران تیموری می توان دید. امیران در سال ۸۱۰ق در اعتراض به مالیات وضع شده توسط خواجه غیاث الدین دست به توطئه زدند و به فخرالدین احمد کمک کردند تا دشمن آنها را سرنگون کند (همو، دفتر اول، ۷۸/۲؛ حافظ ابرو، ۲۰۸/۱-۲۰۹).

با بررسی اوضاع بخش های مرکزی و جنوبی ایران می توان به نمونه هایی از مناسبات امیران و وزیران در دوره تیموری اشاره کرد. در این منطقه، برجسته ترین وزیران، فرماندهان نظامی مهمی نیز بودند و به «ارباب شمشیر و قلم» شهرت داشتند. مانند حافظ رازی که از

۱. این کلمه به شکل شقانی (فصیح خوافی، ۲۹۰/۳) و شقانی (سمرقندی، دفتر اول، ۵۰۴/۲؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۵۸) نیز ثبت شده است.

مردم یزد بود و در زمان اسکندر منصب وزارت را بر عهده داشت و از او با عنوان وزیرالوزراء یاد شده است (کاتب، ۱۴۷). حافظ رازی فرمانده ده هزار پیاده و سواره نیز بود و هدایت نیروها در لشکرکشی به قم را بر عهده گرفت. خواجه جلال‌الدین محمود خوارزمی نیز در هر دو عرصه دیوانی و نظامی خدمت کرد. خواجه جلال‌الدین در لشکرکشی به یزد و در حمله به بم و جیرفت جزو فرماندهان بود (حافظ ابرو، ۱/۳۴۵-۴۴۲).

در اواخر دوره تیموری بخصوص در زمان سلطان حسین بایقرا (حک. ۸۷۳-۹۱۱ق) دو دیوان «تواچی» و «مال» فعالیت می‌کردند. گفته‌اند که این دو دیوان زیر نظر «دیوان اعلی» قرار داشتند (فرهانی منفرد، ۹۰). «دیوان تواچی» در اختیار نهاد لشکری یا امیران ترک قرار داشت. وزیران در «دیوان مال» یا «دیوان سرت» یا «دیوان کاتب» فعالیت می‌کردند. البته حوزه اختیارات امیر دیوان بسیار گسترده تر از دیوان مال بود. امیران در این زمان در تعارضی پیوسته با وزیران ایرانی قرار داشتند و سلطان حسین بایقرا تلاش می‌کرد، بین نظامیان و دیوانسالاران ایرانی موازنه‌ای برقرار کند. امیران در سرنوشت سیاسی وزیران در عصر سلطان حسین تاثیر داشتند. عزل وزیران در این عصر بیش از آن که انگیزه سیاسی داشته باشد، برخاسته از مطامع مالی سلطان بود. از این رو امیران تلاش می‌کردند رقابت‌های سیاسی خود را به صورت اتهامات مالی مطرح کنند و سلطان حسین را به این نتیجه رسانند که با عزل و شکنجه یک وزیر می‌توان از او مبالغ زیادی پول به دست آورد (فرهانی منفرد، ۱۰۱). خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک (م ۹۰۳ق)، خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی (م ۹۱۰ق) و خواجه مجدالدین محمد خوافی (م ۸۹۹ق) در زمره با اهمیت‌ترین وزیران دوره سلطان حسین بودند. این وزیران در برهه‌هایی مورد حمایت امیران قرار گرفتند و پس از رسیدن به قدرت، با دشمنی امیران ترک بخصوص امیرعلیشیر نوایی روبرو شدند. بنابر گزارش‌های تاریخی، یکی از دلایل اصلی دستیابی خواجه نظام‌الملک به وزارت، حمایت امیرعلیشیرنوایی از وی و دشمنی امیر با وزیر خواجه علاء‌الدین علی‌صانعی بود (خواندمیر، دستورالوزراء، ۴۱۸)، اما به دلیل تلاش خواجه نظام‌الملک برای افزایش قدرت خود، دخالت بی‌مورد و تفرقه افکنانه وی در اختلافات میان حسین بایقرا و فرزندان وی (میرخواند، ۱۴۴/۷) و عدم همکاری با امیرعلیشیر نوایی، مورد خشم و کینه امیر و سلطان قرار گرفت و از منصب وزارت خلع و سپس به قتل رسید (خواندمیر، حبیب‌السیر، ۲۱۹/۴). خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی یکی دیگر از وزیران

سلطان حسین، در سال ۹۰۳ق - احتمالاً به اشاره امیر علیشیر نوایی - خود را به هرات رساند و با حمایت او به وزارت منصوب شد، اما پس از مرگ نوایی به اشاره و تحریک امیر مبارزالدین محمد ولی بیک «جهات و متروکات خواجه مرحوم و اولاد او را دیوانی کردند» (همو، دستورالوزراء، ۴۴۰). خواجه مجدالدین محمد پسر خواجه غیاثالدین پیراحمد خوافی نیز وزیر سلطان حسین بایقرا بود. سلطان حسین، مجدالدین محمد را در منصب «پروانه» و «رسالت» با نظام الدین سید حسن شریک کرد (نظامی، ۲۱۹/۱). پس از مدتی مجدالدین به مقام استیفا (همو، ۲۱۱) و توقیع احکام و منشورات سلطان حسین بایقرا دست یافت. بابر در باره شیوه وزارت او نوشته است: «ولایت را معمور و آبادان ساخت اما به علیشیر ... و جمیع امرایی که باو سری داشتند و تمام اهل منصب ضدانه معاش کرد» (بابر، ۱۱۲).

با افزایش قدرت مجدالدین، دشمنی و دسیسه‌های پنهانی امیران و وزیران علیه او آغاز شد. در سال ۸۹۲ق خواجه مجدالدین دوباره به قدرت رسید، اما مخالفت های امیران با او ادامه داشت. از این رو سلطان بناچار مجدالدین را «از تکفل مهم سلطانی» معاف داشت. پس از چندی امیر محمد برندق، امیر جهانگیر و خواجه مجد دستگیر شدند. در مجلس محاکمه مجدالدین، گروهی از منشیان، معایب او را بر شمردند. او سخنان بد اندیشان را جواب گفت و «هر چه اعدا سعی نمودند یک دینار و یک من بار بر وی ثابت نتوانستند کرد» (خواندمیر، حبیب السیر، ۱۹۷/۴). پس از مدتی بناچار او به مدعای مخالفان خود اعتراف کرد و پس از زجر و تعقیب «آن مقدار زر و جواهر و کتب نفیسه و اجناس شریفه و پازهرهای حیوانی و اوانی ... و خیمه‌های منقش رنگین ظاهر شد که هرگز عشرآن در خزانه خیال هیچ کس نگذشته بود» (همو، دستورالوزراء، ۴۱۵). چون در خراسان مجالی برای او نبود، مخفیانه به قصد حج به حجاز رفت، ولی در منزل تبوک به سال ۸۹۹ق درگذشت.

اکنون برای تبیین بهتر موضوع، حیات سیاسی یکی از مهم‌ترین و مشهورترین وزیران دوره تیموری را از منظر مناسبات وی با امیران و وزیران این عصر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی

پیراحمد از خاندانی با سابقه در تصدی امور دیوانی بود. با توجه به عنوان «الصاحب» که به نام اجداد وی افزوده شده است، می‌توان گفت که پدران وی در چندین دوره صاحب دیوان

بوده‌اند. پیراحمد در سال ۸۲۰ق پس از فوت سید فخرالدین (عقیلی، ۳۴۲) و حذف احمد داود کلار که خود در برکناری او نقش داشت، به وزارت رسید (فصیح خوافی، ۲۳۰/۳). در مورد سال انتخاب پیراحمد به وزارت، اختلافی وجود ندارد، اما حافظ ابرو در *زبدۀ التواریخ* در وقایع سال ۸۲۰ ق هیچ اشاره‌ای به پیراحمد خوافی و انتخاب وی به وزارت نکرده است (حافظ ابرو، ۶۴۵/۲). به احتمال زیاد پیراحمد پیش از وزارت در دربار از قدرت و جایگاه و منزلت بالایی برخوردار و از رجال صاحب نظر و مورد اعتماد بود و مدتی در پست‌های مختلف دیوانی خدمت کرده و بخوبی با زوایای مختلف امور اداری و لشکری آشنا و به دلیل مهارت و شهرتش در فن انشاء و سیاق مورد توجه قرار گرفته بود. خواجه غیاث‌الدین بیش از سی سال در دوره شاهرخ (حک. ۸۰۷-۸۵۰ق) و جانشینان وی، عبداللطیف بن الغ بیک (حک. ۸۵۳-۸۵۴ق)، محمد بن میرانشاه (حک. ۸۵۰-۸۵۵ق) و میرزا ابوالقاسم بابر (حک. ۸۵۳-۸۶۱ق)، مقام وزارت را برعهده داشت. اولین گزارش در شرح حال پیراحمد، مربوط به سال ۸۱۰ هجری است. در این سال تعیین مالیات توسط خواجه غیاث‌الدین سالار مشکلاتی را به وجود آورد. به نوشته *زبدۀ التواریخ* مشکل تعیین مالیات و همچنین «قضیه خواجه غیاث‌الدین» باعث شورش امیران شد (حافظ ابرو، ۲۰۹/۱).

خواجه غیاث‌الدین پیراحمد اداره دیوان مرکزی را در دست داشت و در رأس اداره امور مالی شاهرخ بود. هنگامی که شاهرخ، خواجه غیاث‌الدین را به مقام وزارت برگزید «زمام حل و عقد و قبض و بسط مهام ملک و مال را درکف کفایت او قرار داد» (خواندمیر، *دستورالوزراء*، ۳۵۳). پیراحمد، وزیر و صاحب اختیار بی قید و شرط بود. اغلب مورخان کفایت و کاردانی او را ستوده‌اند. خواندمیر در این کار مبالغه کرده و نوشته است که خواجه غیاث‌الدین «ازکمال کیاست و کاردانی به نوعی در آن امر شروع نمود که حکایت عدالت و کفایت آصف برخیا و نظام الملک طوسی را منسوخ کرد و قرب سی سال ممالک هفت کشور به حسن تدبیر آن وزیر دانشور طراوت بهشت برین و لطافت نگارخانه چین داشت» (همانجا).

سیاست پیراحمد در دوره وزارت، ناظر به اصلاح امور حکومتی و اداری و افزایش موجودی دیوان و تأمین رفاه مردم (سمرقندی، دفتر اول، ۲/ ۲۵۱؛ خواندمیر، *دستورالوزراء*، ۳۵۴) بود و چنان در اداره امور کوشا بود که پیش از او هیچ وزیری اعتبار پیراحمد را نداشت و بدین گونه رعایت حال ملت و دولت را نکرده بود (عقیلی، ۳۴۲). براساس نوشته عقیلی در

آثار الوزراء در زمان پیراحمد خوافی، سیاق و دفتی و ضبط مهمات به وجود آمد و بعد از او هر کس که به وزارت رسید از روش وی پیروی کرد (همو). پیراحمد از این طریق تأثیری خاص در نظام سیاسی و اداری عصر خود برجای گذاشت، زیرا معیارهایی که توسط او مطرح شد، در دیوان تیموریان ملاک عمل قرار گرفت. او در عمران و آبادی خراسان و سایر شهرها نقشی مؤثر داشت، فردی خیر و نیکوکار بود و «در اطراف ولایات خراسان ابنیه رفیعه و بقاع خیر نهاد» (خواندمیر، دستور الوزراء، ۳۵۴) و «قری معموره و مستغلات مرغوبه وقف نموده ابواب خیرات بر روی امید فقرا و مساکین گشاد» (همو، حبیب السیر، ۲/۴). بنا به گزارش خواندمیر، اوقاف این ابنیه در اطراف خراسان بسیار است (همو، دستور الوزراء، ۳۵۴). آن چه از آثار معماری خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی به جا مانده از درایت و مدیریت و علاقه و اهتمام او به آبادانی حکایت می‌کند. از بناهایی که به دستور پیراحمد ساخته شد، می‌توان به مدرسه غیاثیه خرگرد و جماعتخانه سر مزار شیخ زین‌الدین تایبادی (م ۷۹۱ق) در تایباده و مزار شیخ زین‌الدین خوافی (۷۵۷-۸۳۸ق) در هرات اشاره کرد.

مناسبات پیر احمد با امیران

دیوان در حکومت شاهرخ کانون مهم قدرت و صحنه کشمکش و برتری جویی بود. امیر جلال‌الدین فیروزشاه از جمله امیرانی بود که در زمان وزارت پیراحمد، در دیوان قدرت زیادی داشت و صاحب اختیار مطلق بود (سمرقندی، دفتر اول، ۵۱۸/۲). او با مشارکت رسمی در دیوان مرکزی در اداره امور دخالت داشت. پیراحمد و امیرجلال‌الدین رابطه خوبی نداشتند و احتمالاً برای حذف یکدیگر تلاش می‌کردند. از این رو رسوایی‌های مالی در اواخر حکومت شاهرخ به دلیل افزایش سوء استفاده‌ها و میل به تقابل میان این دو مرد قدرتمند که قدرت آنها به گونه‌ای خطرناک بالا گرفته بود، به وجود آمد. یکی از این رسوایی‌ها مربوط به اموال دیوان و مالیات تربت جام در سال ۸۴۵ق بود. با توجه به گزارش‌های خواجه شمس‌الدین علی بالیچه برادر خواجه وجیه‌الدین اسماعیل، از وزرای سمنان در باره این منطقه، و مدارک او مبنی بر مجرم بودن علی شغانی، رسیدگی به این موضوع به فیروزشاه واگذار گردید. پس از بررسی‌های فیروزشاه «انواع قصور و فتور که در امور دیوان واقع بود واضح شد» (همو، ص ۵۰۵) و در

پی آن «در یک دو مجلس انواع تقصیر بر امیرعلی شغانی ثابت کرد» و او عزل شد. (خواندمیر، حبیب‌السیر، ۴/۴).

از این رویداد می‌توان چنین استنباط کرد که رسیدگی به سوء استفاده‌های مربوط به اموال دیوان و مالیات‌های منطقه جام با نارضایتی پیراحمد همراه بود. زیرا ضربه‌ای به اقتدار و شهرت پیراحمد وارد شد و قدرت او در معرض تهدید قرار گرفت. همچنین به نظر می‌رسد گزارش رسوایی تربت جام با منافع پیراحمد در تضاد بود، زیرا پیراحمد کارگزاری به نام تاج‌الدین احمد سنجانی در جام داشت. از سوی دیگر پیراحمد با علی شغانی، نایب دیوان، روابط خوبی داشت. از این رو زمانی که علی شغانی در این رسوایی مقصر شناخته و عزل شد، پیراحمد چند روز در دیوان حاضر نشد و از این وضعیت و دخالت بیش از حد فیروزشاه ناراضی بود. منزه معتقد است نفوذ بیش از حد فیروزشاه پس از مرگ بایسنغر و امیرعلیکه کولتاش موجب این رسوایی شد (منزه، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ۱۴۰). فیروزشاه پس از پیروزی بر پیراحمد، شروع به سوء استفاده از موقعیت خود کرد. در این زمان مردم عراق عجم و بخصوص اصفهان که تحت حاکمیت خاندان فیروزشاه قرار داشتند، از پرداخت مالیات سر باز زده بودند. شاه‌رخ در سال ۸۴۸ ق یکی از امیران به نام شاه محمود یساول را مامور رسیدگی به امور عراق و پیگیری پرداخت مالیات کرد. منزه معتقد است رقابت خواجه غیاث‌الدین پیراحمد با فیروزشاه در ایجاد مشکل برای اصفهانی‌ها نقش داشته است، زیرا در این زمان خواجه پیراحمد میزان بدهی مالیاتی به دیوان را تعیین کرد. اصفهانی‌ها «چند تومان کپکی تقبل کردند که از خاصه و رعایا در وجه نشانند» (کاتب، ۲۳۴؛ منزه، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ۳۴۷) و به همراه امیرمحمد قوزی برای تحصیل مالیات از هرات به اصفهان برگشتند، ولی نتوانستند مبالغ وعده داده شده را جمع‌آوری کنند و به سلطان محمد متوسل شدند. او در سال ۸۵۰ ق وارد اصفهان شده و اعلام بخشش مالیاتی کرد.

بنابراین با توجه به وقایع سال‌های ۸۴۵ و ۸۴۸ ق می‌توان نتیجه گرفت؛ مشارکت فیروزشاه در دیوان و در برابر، تلاش پیراحمد برای حفظ موقعیت خود، منجر به رقابت و درگیری آن دو شد. باید به این نکته نیز توجه داشت که حکومت مرکزی برای ممانعت از سوء استفاده‌های کلان و مهار قدرت فیروزشاه و پیراحمد در دیوان دخالت و از رقابت این دو نفر به سود خود

استفاده می‌کرد.

پیراحمد پس از مرگ شاهرخ، مقام و منصب خود را حفظ کرد. میرزا سلطان محمد در اواخر سال ۸۵۳ ق منصب امارت دیوان را به پیراحمد تفویض کرد (خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۵۶). امیر حاجی محمد بن غنا شیرین، حاکم پیشین کرمان، مشاور نزدیک سلطان محمد شد. امیر حاجی محمد صلاحیت اداره امور را نداشت. از این رو پیراحمد به عنوان شریک به او پیوست. با وجود این، حاجی محمد از سپاه و رعیت به زور اموالی می‌گرفت و سایر کارگزاران حکومتی نتوانستند مانع از این کار شوند.

از اقدامات و نقش و نفوذ پیراحمد در این دوره گزارش صریح و روشنی در دست نیست. باید به این نکته اشاره کرد که با اینکه پیراحمد امارت دیوان را بر عهده داشت، اما فرصت چندانی برای مقابله با اقدامات امیر حاجی محمد نداشت. پیراحمد سال بعد، در جنگ بین بابر و سلطان محمد، در مقام امیر دیوان سلطان محمد «ضبط و دارائی اوروک»^۱ را بر عهده داشت (سمرقندی، دفتر دوم، ۶۹۲/۲). در این جنگ، زمانی که خبر قتل امیر حاجی محمد و سایر امرا به اوروک رسید، اهل اردو پراکنده شدند و پیراحمد نتوانست اوضاع را کنترل کند. او پس از چندی از سلطان محمد «رخصت حج یافت» (خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۵۶). در اواخر سال ۸۵۵ ق و در غیاب خواجه غیاث‌الدین، سلطان محمد برای بار دوم به خراسان لشکرکشی کرد، اما در جنگی مغلوب برادر خود بابر گردید و به دستور او به هلاکت رسید. خواجه غیاث‌الدین پیر احمد در یزد به خدمت بابر رسید. از اقدامات و فعالیت های پیراحمد در این زمان گزارشی در دست نیست. پیر احمد با بابر روابط دوستانه‌ای نداشت. از این رو امیران از این موقعیت استفاده کردند و پیراحمد در سال ۸۵۷ ق «باغراء جمعی امراء و افتراء بعضی اعداء» (سمرقندی، دفتر دوم، ۷۳۰/۲) به خشم بابر گرفتار شد و «بجزر و تکلیف» مبلغ سیصد یا دویست تومان کپکی از او گرفتند (خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۵۶-۳۵۷).

مناسبات پیراحمد با وزیران

یکی از ویژگی‌های تشکیلات اداری و نظام وزارت در عصر تیموری انتخاب دو وزیر با

۱. این کلمه به شکل های افرق، اغروق، اغرق نیز نوشته شده است. به گفته بارتولد افرق یا اغروق مترادف کلمه «اردو» است. اما لغت «افروق» به محل استقرار لشکر اطلاق نمی شده بلکه به افراد و تجهیزات که در پس لشکر در حرکت بوده اطلاق می شده است. بارتولد، پانویس الغ بیگ و زمان وی، ۷۵.

مشارکت هم بود. البته باید به این نکته توجه داشت که این شیوه پیش از تیموریان و در عصر ایلخانان نیز رایج بود. به نظرمی‌رسد گستردگی کار وزارت، ترس از قدرتمند شدن وزیران و جلوگیری از دزدی و خیانت و تصرف اموال دیوان توسط آنان (اسفندیاری، ۱۰۷) از علل اشتراک در وزارت در عصر تیموریان بخصوص در زمان پیر احمد بود. بر این اساس از دیگر رقبیان پیراحمد، می‌توان به افرادی که در امر وزارت با وی مشارکت داشتند، اشاره کرد. نظام‌الدین احمد، علی شغانی و شمس‌الدین علی بالیچه سمنانی با پیراحمد در دیوان همکار بودند و نشانه‌هایی از تنش و رقابت میان آنها وجود داشت که سپس بر طرف شد. امیر نظام‌الدین احمد داود در سال ۸۲۰ق با شراکت پیراحمد به وزارت رسید (خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۵۲)، اما در همان سال به تحریک پیراحمد برکنار شد (فصیح‌خوافی، ۳/۲۳۰). او به طور معناداری در سال ۸۲۷ق و کمی پیش از برکناری موقت پیراحمد در سال ۸۲۸ق دوباره به وزارت منصوب شد (همو، ۳/۲۵۴-۲۵۷). امیر علاء‌الدین علی شغانی نیز مدتی در وزارت با خواجه پیراحمد شریک بود. پیراحمد با علی شغانی درگیر شد. شاهرخ دستور داد خواجه غیاث‌الدین پیراحمد «سرکار امیرعلی را ضبط نماید» و امیرعلی نیز در «تحقیق سرکار خواجه پیراحمد اهتمام فرماید» (خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۵۸). خواجه غیاث‌الدین درآمد قریه یحیی‌آباد در نزدیکی هرات را به صفی‌الدین پسر خواجه عبدالقادر اجاره داده یا بخشیده بود. امیرعلی از سود و اضافه درآمد قریه یحیی‌آباد آگاهی داشت و به تحقیق محصول این قریه پرداخت. صفی‌الدین با حيله‌ای به علی شغانی مقداری مواد سکرآور خوراند و وضعیت او را به شاهرخ گزارش داد. پس از آن امیرعلی «مبلغی به رسم جرمانه جواب گفته بغایت بی‌اختیار شد» (همو، ۳۶۰). پس از این واقعه متابعت پیراحمد کرده و با او مخالفت نمی‌کرد. از افرادی دیگر که در وزارت با پیراحمد شریک بودند، می‌توان به شمس‌الدین علی بالیچه سمنانی اشاره کرد. او در سال ۸۴۵ق توانست علی شغانی را بی‌اعتبار کرده و شریک مقام وزارت شود (فصیح‌خوافی ۳/۲۹۰). این موضوع بر خلاف خواست پیراحمد بود، به طوری که به اندازه‌ای خشمگین شد که مدتی در دیوان حاضر نشد، اما بعد از چند روز از ترس شاهرخ به دیوان بازگشت (سمرقندی، دفتر اول، ۲/۵۰۵؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۳۶۱).

وزیران برجسته دیگری نیز برای مدتی با پیراحمد در وزارت شریک بودند. از میان این افراد می‌توان به خواجه شمس‌الدین محمد طاهر، سید مرتضی، امیر جعفر تبریزی و خواجه

غیاث‌الدین سیدی احمد بن خواجه نظام‌الدین احمد اندخودی اشاره کرد (سمرقندی، دفتر اول، ۴۴۵/۲؛ فصیح خوافی، ۲۷۵/۳-۲۳۵؛ عقیلی، ۳۴۳-۳۴۴). احتمالاً پیراحمد با این افراد مناسبات دوستانه و صلح جویانه داشت، زیرا گزارشی از رقابت و دشمنی این افراد با وی در دست نیست. ظاهراً آنها برای مدتی کوتاه‌تر با پیراحمد در منصب وزارت شریک بودند و از این رو فرصتی برای رقابت و دشمنی پیش نیامد.

به نظر می‌رسد شیوه اشتراکی وزارت مشکل‌آفرین بود. زیرا وزیران برای به دست آوردن اختیارات این منصب مدام در حال رقابت و حسادت و توطئه‌چینی علیه یکدیگر بودند. اما با توجه به عملکرد پیراحمد در این زمان می‌توان چنین نتیجه گرفت که او برخی محدودیت‌ها را برای قدرت خود پذیرفت و در برابر سایر وزیران، قدرت و موقعیت خود را حفظ کرد و آن‌ها را به اطاعت خود واداشت.

نتیجه

رقابت و کشمکش میان وزیران و امیران، در عصر تیموری پیوسته ادامه داشت. برخورداری امیران تیموری از قدرت و نفوذ از یک سو، رقابت‌های دیوانسالاران با یکدیگر و درگیری امیران تیموری با وزیران از سوی دیگر، ابعاد وسیعی به این رقابت‌ها و کشمکش‌ها بخشیده بود. با توجه به گزارش‌های تاریخی درباره مناسبات پیراحمد با این دو گروه می‌توان نتیجه گرفت:

۱. به دلیل درگیری امرا در سایر امور حکومتی و یا قدرت و اقتدار وزیرانی مانند پیراحمد، امیران مجال چندانی برای پرداختن به امور دیوانی و رقابت و کشمکش با دیوانیان نیافتند. از این رو پیراحمد توانست از یکسو سیاست‌های خود را بر آنها تحمیل کند و از سوی دیگر مانع برانگیختن آنان بر ضد خود شود.

۲. ظاهراً امیران تیموری تا زمانی که شاهرخ قدرت و اقتدار داشت، نتوانستند بر ضد پیراحمد اقدامی کنند، اما فرصت این کار در سال ۸۴۵ به تحریک رقبای دیوانی پیراحمد فراهم گردید. پس از مرگ شاهرخ، به دلیل کشمکش میان جانشینان وی، از مناسبات دوستانه و خصمانه پیراحمد با امیران و وزیران تیموری هیچ اطلاعی در دست نیست. اما در زمان جانشینان شاهرخ، امیران از اختلاف بین او و بابر استفاده و زمینه سقوط او را فراهم کردند.

۳. درباره روابط پیراحمد با وزیران باید به این نکته اشاره کرد که طبیعتاً اشتراک در وزارت زمینه رقابت و درگیری را برای وزیران فراهم می کرد، اما پیراحمد در سایه اختیارات گسترده‌ای که به دست آورده بود و نیز احتمالاً حمایت شاهرخ، همچنان در مسند وزارت باقی ماند و موقعیت خود را در برابر سایر وزیران حفظ کرد.

کتابشناسی

- اسفندیاری، حجه‌الله، وزارت در عهد تیموری، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما شیرین بیانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- بابر، ظهیرالدین محمد، *بابرنامه موسوم به توزک بابر* و *فتوحات بابر*، ترجمه بیرام خان، بیرام بن سیف علی بیگ، ملک الکتاب چیترا برابها، بمبئی، ۱۳۰۸.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *الغ بیگ و زمان وی*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- حافظ‌ابرو، عبدالله، *زیاده‌التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سید جوادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نی، بی‌جا، ۱۳۷۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب‌السیرفی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، بی‌جا، ۱۳۶۲.
- _____، *دستور الوزراء*، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، اقبال، تهران، ۲۵۳۵.
- سمرقندی، عبدالرزاق، *مطلع سعیدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- عباسی، جواد، «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی (بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلخانی)»، *مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ویژه نامه تاریخ و باستان شناسی، سال نهم، شماره پیاپی ۲۶، خرداد ۸۲، ص ۱۶۹-۱۹۰.
- عقبلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام، *آثار الوزراء*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- فرهانی منفرد، مهدی، *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- فصیح‌خوافی، احمد بن جلال‌الدین، *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۳۹.

کاتب، احمد بن حسین بن علی، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۵.

لمبتن، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، نی، تهران، ۱۳۷۲.

لمبتون، آن، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.

مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.

منز، بثاتریس فوربز، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، موسسه خدمات فرهنگی رسا، بی‌جا، ۱۳۷۷.

_____، *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۹۰.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *روضه الصفا*، کتابفروشی خیام، مرکزی، پیروز، تهران، ۱۳۳۹.

نسوی، شهاب‌الدین محمد، *سیرت جلال‌الدین میکبرنی*، تصحیح، مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.

نظامی، عبدالواسع، *منشأ الانشاء*، به کوشش و اهتمام رکن‌الدین همایونفرخ، دانشگاه ملی ایران، بی‌جا، ۱۳۵۷.

وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل‌الله، *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، کاتب محمد بن ابی الحسن الشریف النائینی، شماره بازیابی ۷۲۸۸، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی، البرز، تهران، ۱۳۷۳.

یزدی، شرف‌الدین علی، *ظفرنامه*، تصحیح و تحقیق سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.